



بازتاب معماری سنتی کاشان در اشعار سپهری

دکتر علی حسین پور*

حسین سقایی**

چکیده

یکی از ویژگی‌های مهم شعر سپهری، تاثیرپذیری آن از عناصر بومی زادگاه و زیستگاه شاعر، کاشان، است. شهری که در منطقه‌ای کویری و گرم و خشک واقع شده و ویژگی‌ها و حال و هوای مخصوص به خود دارد. سپهری که به روایت اشعار، نوشته‌ها و نامه‌هایش و همین‌طور خاطراتی که خانواده و دوستان نزدیک او درباره او نقل می‌کنند، علاقه شدیدی به منطقه محل تولد و زندگی خود داشته، در اشعارش نیز به تکرار به عناصر بومی و محلی شهر و دیار خویش اشاره کرده است. شعر سپهری آینه‌ای است که در آن می‌توان چشم اندازه‌ها و مناظر طبیعی و تاریخی، صنایع و هنرهای دستی، جانوران به‌ویژه پرندگان، و گلها و گیاهان منطقه کویری کاشان را به تماشا نشست.

یکی از این عناصر بومی که در شعر سپهری جلوه تام و تمام یافته معماری سنتی کاشان است. مقاله حاضر کوششی است برای بازشناسی پدیده‌های مربوط به معماری سنتی کاشان، در مجموعه‌های هشت‌گانه شعری سپهری، و بررسی تعابیر و تصاویری که شاعر با این عناصر بومی ساخته و پرداخته است.

واژه‌گان کلیدی: سپهری، کاشان، معماری سنتی، هشت کتاب

* استادیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره اول
بهار ۸۴

۵۲

◀ مقدمه

هرچند با گذر زمان، معماری اصیل و سنتی کاشان دستخوش تغییر شده و اصالت و سادگی و صفای اولیه خود را از دست داده است، اما در برخی از محله‌های قدیمی‌تر کاشان و در بعضی از آبادی‌های اطراف آن، که ساخت و بافت قدیمی آنها تغییر چندانی نکرده، و به‌ویژه در برخی از آثار و ابنیه تاریخی به جا مانده از سده‌ها و سالهای دور می‌توان با معماری سنتی سنجیده و متناسب با نیازهای انسان در مناطق کویری آشنا شد؛ معماری ای که در آن، همه چیز حساب و کتاب خود را داشته و هر جزئی از آن، معنی و مفهوم و راز و رمزی را در بر می‌گرفته است.

اجزای مهم و اصلی این گونه از معماری عبارت بوده است از: اتاقهای سه دری و پنج دری و...، تالار، ایوان، مهتابی، تارمی، طاقهای ضربی و گنبدی شکل، حیاطها با حوضهایی در شکلهای مختلف شش ضلعی و دوازده ضلعی و مستطیل یا گرد، حوضخانه، چاههای آب، گذر آب قناتها و چشمه‌ها، سرداب یا سردابه، پلکانهای مختلف که به سمت اتاقها یا به پشت بام و یا به سوی سرداب ره می‌برد، خشت که خانه با آن بنا می‌شد، کاهگل که به عنوان عایقی مناسب از آن بهره گرفته می‌شد، و وجود پنجره‌هایی با کارکردها و کاربردهای مختلف که در کسب نور و روشنایی و ایجاد زیبایی و امکان برقراری ارتباط با دنیای بیرون خانه اهمیت بسزایی داشت. همچنین باغچه نیز از اجزای اصلی خانه‌های قدیم کویر کاشان بوده است؛ باغچه‌هایی با گلها و گیاهان متنوع، با جویهایی که با نظم خاصی در زیر آنها روان بوده است؛ باغچه‌هایی که با چینه‌ها و چپرهای کوتاه محصور و محدود می‌شده است.

آنچه در پی می‌آید گشت و گذری است در گلشن شعر سپهری، در جست و جوی عناصری از معماری سنتی کاشان که تاثیر خود را بر شعر سپهری بر جای نهاده اند.

◀ معماری سنتی کاشان در شعر سپهری

سپهری شیفته معماری سنتی و اصیل کاشان بوده و این عشق و اشتیاق را در بسیاری از نوشته‌ها و اشعارش آشکار کرده است. در جایی می‌نویسد: «در شهر من موزه نبود، گالری نبود، استاد نبود، منتقد نبود، کتاب نبود، اما خورشاوندی انسان و محیط بود، تجانس دست و دیوار کاهگلی بود، فضا بود، طراوت تجربه بود. می‌شد پابرهنه راه رفت و زبری

زمین را تجربه کرد. می شد با خشت دیوار خو گرفت. معماری شهر من آدم را قبول داشت. دیوار کوچه همراه آدم راه می رفت و خانه همراه آدم شکسته و فرتوت می شد: همدردی ارگانیک... روی بامهای کاهگلی می نشستم و آمیختگی غروب را با ... بامهای گنبدی شهر تماشا می کردم، و به سادگی مجذوب می شدم». (هنوز در سفرم، ص ۱۷ - ۱۸)

شاید اگر سپهری شاعر و نقاش نمی شد، به معماری روی می آورد؛ چراکه یکی از آرزوهای او این بود که روزی معمار شود. او می نویسد: «چه عشقی به بنایی داشتیم؛ دیوار را خوب می چیدم؛ طاق ضربی را درست می زدم؛ آرزو داشتیم معمار شوم». (همان، ص ۱۴) درست است که سپهری به این آرزوی خود نرسید، اما این آرزوی تحقق نیافته، دانسته یا نادانسته، در بسیاری از اشعار او بازتاب یافت، و به یک معنی، گرچه او معمار خشت و آجر و سیمان و سنگ نشد، معمار واژه ها و جمله ها شد و با استفاده از آنها قصر زیبا و دلربای اشعار خویش را ساخت و برافراشت.

مهمترین اجزا و عناصر معماری سنتی کاشان که در شعر سپهری رخ نموده و چهره گشوده است عبارتند از:

مهتابی: علت نامیدن این بخش از خانه به مهتابی این است که نور خود را در شب از ماه و مهتاب می گیرد. در شبهای گرم تابستان، اعضای خانواده در مهتابی به خواب شبانگاهی فرو می رفته اند. این مکان همچنین برای شب نشینی اعضای خانواده مکانی مناسب بوده است. سپهری در چندین مورد در شعرهای خود به مهتابی و ستونهای آن اشاره کرده است.

مهتابی در معماری خانه های کویری کاشان، به ایوانی گفته می شود که از سه طرف بسته است و سقف نیز ندارد. ارتفاع آن نیز از سطح حیاط بالاتر است. همچنین بر روی دیوارهای آن تزیینات انجام می شده است.

یک مورد مهتابی در خانه عباسیان کاشان واقع در حیاط بیرونی رو به روی تالار آئینه وجود دارد که بسیار زیباست. تالار آئینه، اتاقی است که مخصوص مهمانان تشریفاتی بوده و داخل آن آئینه کاری شده است.

سپهری در باره تأثیرپذیری اش از «مهتابی» می نویسد: «آن مهتابی آجری با خوشه های بنفش گلی که هرگز نامش را یاد نگرفتم بر چه بسیار نوسانهای من سرانگیز است. روی این مهتابی سایه روشن را زیسته ایم. درد و لذت را زندگی کرده ایم. بیهوده خیال می کنیم

از آن مهتابی سفر کرده‌ایم. کمترین وزشی ما را بدان سو سفر می‌دهد». (همان، ص ۸۹)
شب است و تابستان و سپهری در مهتابی خانه در حال استراحت:
ماه بالای سر آبادی است
اهل آبادی در خواب
روی این مهتابی خشت غربت را می‌بویم (حجم سبز، غربت)
سپهری حتی به ستونهای مهتابی و نرده‌های آن توجه داشته و با آنها تصویر آفرینی
کرده‌است:

ستونهای مهتابی ما را
پیچک اندیشه فرو بلعیده است (آوار آفتاب، همه سیماها)
کنار نرده مهتابی ما
کودکی بر پرتگاه وزشها می‌گرید (آوار آفتاب، همه سیماها)
از مهمترین جاهایی که در شعر سپهری واژه مهتابی نقش آفرینی کرده است شعر زیر است:
پدرم پشت دو بار آمدن چلچله‌ها
پشت دو برف
پدرم پشت دو خوابیدن در مهتابی
پدرم پشت زمانها مرده ست (صدای پای آب)

ناآشنایی به کارکرد و نقش مهتابی در خانه‌های کویرنشینان، باعث شده است تا برخی
از شارحان شعر سپهری در تبیین و تشریح شعر فوق دچار مشکل شوند. برای نمونه،
محمد حقوقی در توضیح این پاره از شعر سپهری می‌نویسد: «بدیهی است که با این بیان
تازه، احساس اندوهناک این که مثلاً پدرم دو سال است که دیگر روی مهتابی تابستان
نیست کاملاً القا شدنی است». (شعر زمان ما، ص ۲۹)

طاقهای کاهگلی ضربی و گنبدی شکل: از دیگر ویژگیهای معماری منطقه‌های
کویری وجود سقفهای کاهگلی گنبدی شکل و ضربی است و این نوع خاص از معماری،
رابطه مستقیم با نوع آب و هوا و به خصوص گرمای زیاد در تابستان و اختلاف دمای زیاد
در شب و روز دارد.

سهراب در کودکی با این نوع خاص از معماری خانه‌های کویری آشنا شده‌است؛
برفراز آن به بازیهای کودکانه پرداخته است و زبری کاهگلها، به پاهای برهنه او درسهای

فراوانی آموخته است. سپهری به این بامهای گلی و گنبدی و طاقهای ضربی علاقه خاصی داشته است. پروانه سپهری می نویسد: «به کاشان عشق می ورزید. از هر جا که خسته می شد به کاشان پناه می برد. طبیعت کاشان با وجودش آمیخته بود. به طاقهای ضربی، خانه های قدیمی با صحن و سرای آجری عشق می ورزید». (مهمانی در گلستانه، ص ۱۱۰) سپهری در شعر «شاسوسا» اشاره زیبایی به این نوع از بامهای کاهگلی و گنبدی شکل کرده است:

روی بام گنبدی کاهگلی ایستاده ام، شبیه غمی

و نگاهم را در بخار غروب ریخته ام. (آوار آفتاب، شاسوسا)

در گذشته، معماری سقفها به سه شکل گنبدی، مسطح و شیب دار ساخته می شده است. در منطقه های گرم و خشک چون کاشان، به دلیل بارندگی کم و در نتیجه کمبود چوب سقف، ساختمانها به شکل خر پشته، طاق یا گنبدی ساخته می شده است.

موضوع مهم دیگر آنکه یکی از خصوصیات معماری ایرانی، استفاده از مصالح بوم آور است. یعنی آن که مردم هر منطقه بیشتر از مصالحی که در دسترسشان بوده است در ساختمان سازی استفاده می کرده اند. در منطقه های گرم و خشک به دلیل در دسترس نبودن چوب و سنگ، از خشت برای ساختمان سازی استفاده می شده است که هم هزینه را کاهش می داد و هم به عنوان عایق حرارتی ساختمان عمل می کرد.

در منطقه های گرم و خشک، بام را به شکل گنبد می ساخته اند تا از نظر سازه ای، دارای ایستایی کافی باشد زیرا شکل نیم دایره و قوسهای آن ایستایی لازم را به وجود می آورد. همچنین هنگامی که سقف به صورت گنبد یا طاق ساخته می شود ارتفاع از سقف زیاد شده، جریان هوای گرم به طرف بالا می رود و گرما از پنجره یا دریچه هایی که در گنبد تعبیه شده است خارج می شود و فضای داخل را خنک می کند.

سپهری می نویسد: «اتاق آبی چارگوش بود اما طاق ضربی آن مدور بود. از تو گوشه های سقف، زیر گچ بری محو بود». (اتاق آبی، ص ۱۶)

پس علت های استفاده از کاهگل برای طاقهای گنبدی و ضربی از قرار زیر است:

الف) از مصالح بوم آور است.

ب) عایق خوبی است.

ج) سبک است و برای جلوگیری از نفوذ باران و نم مناسب است.

د) از نظر فنی استفاده از کاهگل می تواند گرمای روز را به راحتی جذب کند و از نفوذ آن به داخل ساختمان جلوگیری کند و شب هنگام به راحتی، حرارت را از دست می دهد. پس، طاقهای گنبدی به همراه پوشش کاهگل نقش مهمی در کنترل نوسانات دما در شب و روز دارد.

سپهری تجربه شخصی دوران کودکی اش از گنبدهای کاهگلی را این گونه بیان می کند: «کف اتاق آبی از کاهگل زرد پوشیده بود. زمین یک مربع زرد بود. کاهگل آشنای من بود. چقدر روی بامهای کاهگلی نشسته بودم و دویده بودم. روی بام، بر آمدگی طاقهای ضربی اتاقها و حوضخانه چه هوسناک بود. برجستگیها یک اندازه نبود؛ چون اتاقها یک اندازه نبود. من اغلب پابرنه بودم و روی بام همیشه زیر پا زبری کاهگل جواهر بود.» (همان، ص ۲۰).

مردم کویرنشین، از پشت بامهای کاهگلی به خصوص در شبهای گرم تابستان فراوان سود می بردند و بسیاری از خانواده ها در گرمترین روزهای سال برای خواب شبانه به پشت بامها کوچی موقتی داشتند. سپهری به این نکته زیبا اشاره می کند:

مادرم در خواب است

و منوچهر و پروانه و شاید همه مردم شهر

شب خرداد به آرامی یک مرثیه از روی سر ثانیه ها می گذرد

و نسیمی خنک از حاشیه سبز پتو خواب مرا می روید (حجم سبز، ندای آغاز)

بی شک، سهراب در این شعر، شبی تابستانی را در منطقه کویری کاشان به تصویر کشیده است که در مهتابی یا ایوان یا پشت بام خانه به استراحت و خواب شبانه پرداخته است. ماه خرداد، ماهی گرم در کاشان است. برای توضیح بیشتر به جمله های زیر که از زبان پریدخت سپهری نقل شده است توجه می کنیم تا بهتر به معنای جاروب شدن خواب سهراب به وسیله نسیم خنک در شب خرداد پی ببریم: «شبهای تابستان در امتداد جوی آب زیر درختان تنومند عرعر و تبریزی که باد با همهمه وهم انگیزی در آنها می پیچید پشه بندها بسته می شد و زمانی که گرمی هوا شدت می یافت پشه بندها به پشت بام نقل مکان می کرد سهراب در پشه بند بزرگ و چهار نفره که به ما بچه ها اختصاص داشت می خوابید.» (سهراب مرغ مهاجر، ص ۲۰)

سپهری در کودکی، پشت بام را نیز برای بازی های کودکانه خود برمی گزیده است: «بارها

شاهد بالانس زدن و به اصطلاح کاشانیها عقرب برداشتن او روی لبه پشت بام بودم. این امر اغلب با اعتراض مادر که از ترس چشمهایش را می بست رو به رو می شد». (همان، ص ۲۵)

سرداب یا سردابه: قسمت مهم دیگر در معماری خانه های کویری سرداب یا سردابه است که از سطح حیاط خانه به تناسب و سلیقه صاحب خانه چندین متر به عمق زمین حفاری می شده است. «اب یا ابه پسوند و به معنای مکان است. پس سرداب یا سردابه یعنی مکان سرد و خنک و گورابه به معنای گورستان است». (آشنایی با معماری اسلامی ایران، ص ۱۹۷).

تفاوت بسیاری بین سردابه در معماری سنتی کویر با معماری جدید آن دیده می شود. هرچه حفاری بیشتر انجام می شده است و فاصله آن با محیط بیرون بیشتر می شد خنک بودن آن و بالطبع نمناکی آن نیز بیشتر می شد. همان قدر که پشت بام در تابستان برای خواب شبانه گاهی ضروری به نظر می رسید، سرداب نیز برای استراحت در ساعات بسیار گرم میان روز ضروری بود. از سردابه در موارد دیگر نیز استفاده می شده است:

الف) استفاده از رطوبت زمین؛

ب) فضای مناسبی برای گذاشتن و نگهداری مواد غذایی و جلوگیری از فساد زودهنگام آن؛

ج) خنکی می تواند از کف اتاق (سقف سردابه) به داخل اتاق در روز برسد و گرمای اتاق را از بین ببرد.

نقش سردابه در معماری کویر نقشی مهم و بسزاست. در کتاب تاریخ کاشان در این باره

می خوانیم: «و در سه ماهه تابستان، آنهایی که به شغل و کسبی مقید نیستند به بیلاقات و قراء سردسیر روند و کسانی که از رفتن سردسیر متعذر و ممنوعند نظر به آنکه خاک کاشان به قدر چهل پنجاه ذرع به آب دور است، در جمیع خانه ها یکی و دوتا سردابه ها و زیر زمینهای بسیار روشن و بزرگ بی رطوبت خوش هوا مشتمل بر همه ملزومات مانند حوض آب



و صندوق خانه و انبار و آب انبار و غیره که هریک چهارده پانزده پله دارند و بادگیرهای متعددی از برای هریک ساخته و راه به بامها داده و از بوم بام به قدر ده ذرع بلند افراخته... .

چون روز به چاشتگاه رسد به سردابها در آیند و با کمال استراحت الی قریب به غروب زیست نمایند و میوه ها و تره باری که در آن سردابه ها گذارند به حدی سرد و خنک شود که دندان را بترسانند. و شبها به بامها برآیند و بیاسایند و خوبی هوای کاشان از طلوع فجر است الی سه ساعتی روز». (تاریخ کاشان، ص ۱۱۲)

سپهری نیز به سردابه اشاره دارد و این برداشتی است از محیط زندگی بومی و طبیعی او:

پله هایی که به سردابه الکل می رفت (صدای پای آب)
سپهری از دوران کودکی با سردابه آشنا بوده است. او با دیگر اعضای خانواده فصل تابستان را به سردابه پناه می برده و حتی در آنجا مطالعه می کرده است: «محلی که برای مطالعه تابستانی در نظر گرفته بودیم زیر زمین بود که با پنجره های آجری مشبک از حوضخانه و حیاط نور می گرفت. آنجا یک میز و چند نیمکت وجود داشت که خودمان برای خنک کردنمان، جاروی سبزی با طناب از سقف می آویختیم و به نوبت آن را آب می زدیم و رطوبت می دادیم و به حرکت در می آوردیم. جارو پاندول وار بر فراز میز مطالعه می گشت و باد خنکی که از این حرکت ایجاد می شد کمی از شدت گرمی هوا می کاست». (سهراب، مرغ مهاجر، ص ۴۹).

حوض: از اجزای جدایی ناپذیر بسیاری از خانه ها در کویر، حوض حیاط خانه است. در اشعار سهراب نیز حوض حضوری بسیار پررنگ دارد و این ناشی از محیطی است که سهراب همه خاطرات کودکی و نوجوانی خود را در آن سپری کرده است.

مهمترین دلایل برای وجود حوض در خانه های کویرنشینان که سپهری نیز فراوان در اشعارش به آن اشاره می کند به قرار زیر است:

۱- وجود حوض در حیاط خانه، زیبایی خاصی به خانه می بخشد.



۲- حوض، می تواند ذخیره کننده خوبی برای آب باشد؛ آبی که در منطقه های کویری بسیار با ارزش است. در گذشته که شهرها از آب لوله کشی محروم بودند حوضها از آب چاههای عمیق و نیمه عمیق و یا از آب قناتها لبریز می شد تا در مواقع ضروری از آن استفاده شود.

۳- پس از آنکه حوض، زلالی خود را از دست می داد فرصت خوبی بود تا باغچه ها و درختان حیاط از آب حوض سیراب شوند.

۴- در شبهای تابستان، با نهادن تخت خواب به روی حوض یا کنار آن، اعضای خانواده به استراحت می پرداختند.

۵- آب حوض، محل مناسبی بود برای خنک کردن میوه ها، به ویژه هندوانه، که در کاشان مصرف بسیار بالایی دارد.

۶- هرگاه نسیم گرم کویر از روی آب حوض عبور می کرد گرمای خود را از دست می داد و به این شکل باعث خنک شدن فضای گرم خانه و اتاق می شد.

۷- از حوض در فصل گرما برای آب تنی کردن استفاده می کردند.

۸- ماهیان نیز در این بین سهم و جایگاه خود را یافته و زینت بخش حوضهای خانه ها می شدند.

البته حوض برای سپهری منشا برکات دیگری نیز هست. او به سر حوض می رود تا شاید عکس تنهایی خود را در آن ببیند و یا پیام ماهیها را به خدا برساند؛ یا پاکی خوشه زیست را احساس کند و...:

رفته بودم سر حوض

تا ببینم شاید،

عکس تنهایی خود را در آب (حجم سبز، پیغام ماهیها)

می نشینم لب حوض

گردش ماهی ها، روشنی، من، گل، آب

پاکی خوشه زیست (حجم سبز، روشنی، من، گل، آب)

آسمان، آبی تر

آب، آبی تر

من در ایوانم، رعنا سر حوض (حجم سبز، ساده رنگ)

تو اگر در تپش باغ خدا را دیدی
 همت کن و بگو ماهیها
 حوضشان بی آب است. (حجم سبز، پیغام ماهیها)
 بعد، بیماری آب در حوضهای قدیمی
 فکرهای مرا تا ملالت کشانید. (ما هیچ، ما نگاه، چشمان یک عبور)
 عکس غوکی در حوض (صدای پای آب)
 انسان مه آلود از روی حوض کاشی گذشت
 و گریان سویم پرید. (زندگی خوابها، لولوی شیشه ها)
 من روبرو می شدم با عروج درخت،
 با صمیمیت گیج فواره حوض (ما هیچ، ما نگاه، چشمان یک عبور)
 من در خویش، و کلاغی لب حوض
 خاموشی، و یکی زمزمه ساز. (شرق اندوه، به زمین)
 خوب می دانم حوض نقاشی من بی ماهی است. (صدای پای آب)
 ببین، عقربکهای فواره در صفحه ساعت حوض
 زمان را به گردی بدل می کنند. (حجم سبز به باغ هم سفران)

حوضخانه: از دیگر قسمتهایی که در بناهای سنتی کویر و شهرهای گرمسیری با اهمیت بوده است حوضخانه است. سهراب نیز در خانه قدیمی خود در کاشان از حوضخانه بهره ها برده است. حوضخانه، فضای سرپوشیده ای است که حوضی در میان دارد و معمولاً با فضای دیگری مرتبط است. حوضخانه ممکن است هم سطح حیاط خانه باشد یا ممکن است از حیاط خانه پایین تر باشد، و با عبور از چند پله بتوان به آن وارد شد. از نظر خنک کردن فضای خانه های قدیمی حوضخانه نقش مهمی به عهده داشته است. آب قنات از حوضخانه ها عبور می کرده و محل مناسبی برای آب تتی کردن و شستشو بوده است.

سهراب در پاریس به یاد حوضخانه های منطقه خود می نویسد: «این روزها فکرم در ایران است. خلاصه خودتان را برای رفتن به چنار آماده کنید. حیف آن حوضخانه نبود با آن خیارهای بته جقه ای. همان آب قنات بهتر از هر نوشیدنی به دل آدم می چسبد. به هر حال اگر اهمال کنید از کیسه تان رفته.» (هنوز در سفرم، ص ۸۳)

سپهری در اشعارش به حوضخانه اشاره دارد:

من وارث نقش فرش زمینم

و همه انحنای این حوضخانه. (ماه‌یچ، ما نگاه، ایجاد پرنده بود)

به توصیفی که پدیدخت سپهری از حوضخانه خانه قدیمی خودشان دارد توجه می‌کنیم: «در قسمت جنوبی خانه، حوضخانه ای با سقفی بلند و گنبدی شکل که ستونهای گچی استوارش می‌داشتند دیده می‌شد. در دو سوی حوضخانه به قرینه دو اتاق بود که دو عموم در آن می‌زیستند. زیر این دو اتاق دو زیرزمین به چشم می‌خورد که برای فرار از گرمای تابستان در آنها پناه می‌جستیم. اتاق سر حوضخانه که پنجره هایش از دو سو به شمال و جنوب باغ باز می‌شد اتاق پدر بزرگ و همینطور اتاق پذیرایی به حساب می‌آمد... سهراب تنها بچه‌ای بود که می‌توانست از سوراخهای گچی حوضخانه و تمام درختان تنومند فرز و چابک در چشم به هم زدنی بالا برود». (سهراب، مرغ مهاجر، ص ۱۹ و ۲۴)

چینه: خاک رس، نقش مهمی در ساختمان‌ها و به طور کلی معماری سنتی ایفا می‌کرده است. از مخلوط کردن خاک رس و آب و سپس «ورز دادن» آنها گل را آماده می‌کرده‌اند. اگر گلهای را در قالب‌های مشخص و در اندازه‌های گوناگون شکل می‌دادند خشت درست می‌شد، و اگر گل‌های آماده را بدون شکل خاصی روی هم قرار می‌دادند، «چینه» ساخته می‌شد. چینه‌ها کمتر از خشت هزینه داشته و بیشتر برای محصور کردن باغ‌ها از چینه سود می‌برده‌اند و از خشتها بیشتر در محصور کردن حیاط خانه، ساختمان‌اتاقها و بامها استفاده می‌شده است.

جالب آنکه در ایام کودکی «یکی از بازیهای تابستانی سهراب گل بازی بود. خاک کاشان، خاک رس و چسبنده است و بازی با آن لطف خاصی دارد». (همان، ص ۳۳)

معمولا در منطقه‌های کویری چینه‌ها و دیوارهای گلی را بلند می‌ساخته‌اند و نزدیک به هم. علت آن نیز در این نکته خلاصه می‌شود که چون در منطقه‌های کویری یکسره خورشید در حال تابیدن است دیوارهای بلند در سایه آفرینی و حفظ عابران از تابش اشعه‌های مستقیم آفتاب تأثیر بسزایی دارند. اما از آنجا که سهراب، عاشق آفتاب است و وجود چینه‌ها را رمز فاصله و دوری از دیگران می‌داند، آرزو می‌کند که چینه‌ها کوتاه شوند و بدین وسیله، اعتماد و اطمینان، و دوستی و صمیمیت همه گیر شود. به همین دلیل، سهراب به صفای مردم ده بالادست که چینه‌هاشان کوتاه است غبطه می‌خورد:

بی گمان در ده بالا دست، چینه‌ها کوتاه است. (حجم سبز، غربت)

در شعر پشت دریاها نیز سپهری به چینه، جنبه و جلوه ای نمادین می بخشد:

مردم شهر به یک چینه چنان می نگرند
که به یک شعله، به یک خواب لطیف (حجم سبز، پشت بام)
او همچنین از "چینه بی بعد پریها" سخن می گوید:
... و جدا ماندم.

کو سختی پیکرها،

کو بوی زمین، چینه بی بعد پریها؟ (شرق اندوه، به زمین)
گاهی نیز چینه‌ها مکان مناسبی است برای فرود آمدن و آسودن پرندگان و آواز خوانی آنها:
تشنه زمزمه ام

مانده تا مرغ سر چینه هذیانی اسفند،

صدا بردارد (حجم سبز، پره‌های زمزمه)

کوچه: از چینه‌ها و دیوارهای گلی و خشتی، کوچه‌ها نقش می گرفت. در کاشان، کوچه‌های پر پیچ و خم و باریک فراوان به چشم می خورد و این از مختصات معماری خاص منطقه‌های کویری است. کوی یا کوچه در حقیقت رگهای بدن شهر است. از وصل شدن کوچه‌ها، گذر به وجود می آید. گذر از التقای سه کوچه به وجود می آید. در قدیم سعی می شده است که در مسیرها تقاطع ایجاد نکنند و معمولاً آن را سه کوچه می کرده‌اند. کوچه در اشعار سهراب فراوان به چشم می خورد و این مربوط به ویژگی خاص معماری شهر کاشان است. آیا کوچه‌هایی که با دو سلام فتح می شده‌اند همان کوچه‌های تنگ و باریک کاشان است که حتی گاهی دو عابر نمی توانسته‌اند به راحتی در آنها از کنار یکدیگر عبور کنند؟

تصویرهایی که سپهری با کوچه ساخته است بسیار متنوع است که به نقل نمونه‌هایی از آن بسنده می شود:

در سرای ما زمزمه ای،

در کوچه ما آوازی نیست. (اوار آفتاب، ای همه سیماها)

از خانه بدر، از کوچه برون،

تنهایی ما سوی خدا می رفت (شرق اندوه، شیطان هم)

کوچه فرو رفته به بی سویی،

بی‌هایی، بی‌هوایی (شرق اندوه، تا)
 طفل پاورچین پاورچین، دور می‌شد کم‌کم در کوچه سنجاقک‌ها (صدای پای آب)
 رفتم از پله مذهب بالا
 تا ته کوچه شک (صدای پای آب)
 فصل ول‌گردی در کوچه زن (صدای پای آب)
 و عبور مگس از کوچه تنهایی (صدای پای آب)
 بوی تنهایی در کوچه فصل (صدای پای آب)
 در بنارس سر هر کوچه چراغی ابدی روشن بود (صدای پای آب)
 فتح یک کوچه به دست دو سلام (صدای پای آب)
 من صدای وزش ماده را می‌شنوم
 و صدای کفش ایمان را در کوچه شوق (صدای پای آب)
 می‌روی تا ته آن کوچه
 که از پشت بلوغ سر به در می‌آرد (حجم سبز، نشانی)
 سفرهایی ترا در کوچه هاشان خواب می‌بینند (حجم سبز، آفتابی)
 دوره گردی خواهم شد، کوچه‌ها را خواهم گشت جار خواهم زد:
 آی شبنم، شبنم، شبنم (حجم سبز، پیامی در راه)
 در این کوچه‌هایی که تاریک هستند

من از حاصل ضرب تردید و کبریت می‌ترسم (حجم سبز، به باغ همسفران)
ایوان: بخش مهم دیگر در خانه‌های سنتی در بخش کویر، ایوان است. هنوز در معماری منطقه‌های کویری، ایوان جایگاه خود را حفظ کرده است. ایوان مانند مهتابی است. فضای باز جلوی اتاق‌ها را ایوان می‌گویند. البته تفاوت عمده ایوان با مهتابی علاوه بر تفاوت وسعت و مساحت آن دو، مسقف بودن ایوان است. پس فضای باز جلو اتاقها را ایوان می‌گویند و معمولاً با چند پله به حیاط خانه وصل می‌شود. نتیجه آنکه ایوان فضای مسقف است که از سه طرف محدود و از یک طرف باز است و طاق آن عموماً طاق آهنگ است. ایوان معمولاً از دو طرف به فضاها وصل است و در جلوی اتاق پنج‌جدری ایجاد می‌شود:

بام ایوان فرو می‌ریزد
 و ساقه نیلوفر بر گرد همه ستونها می‌پیچد (زندگی خوابها، نیلوفر)

آسمان آبی تر
 آب، آبی تر
 من در ایوانم، رعنا سر حوض (حجم سبز، ساده رنگ)
 برگردیم و نهراسیم، در ایوان آن روزگاران
 نوشابه جادو سرکشیم (آوار آفتاب، سایبان آرامش ما، ماییم)
 ایوان تهی است
 و باغ از یاد مسافر سرشار (آوار آفتاب، در سفر آن سوها)
 اینجا ایوان، خاموشی هوش، پرواز روان (شرق اندوه، چند)
 در بستم
 و در ایوان تماشای تو بنشستم (شرق اندوه، گزار)
 من به باغ عرفان
 من به ایوان چراغانی دانش رفتم (صدای پای آب)

تارم یا تارمی: قسمتی دیگر از خانه‌ها در منطقه‌های کویری در اصطلاح معماری، تارمی نامیده می‌شود. البته بسیاری از خانه‌ها ممکن است این قسمت از بنا در آنها دیده نشود. تارم در خانه‌هایی وجود دارد که گودال باغچه دارند؛ و آن، راهرو ارتباطی یک تا یک و نیم متری جلوی اتاقهاست؛ جبهه‌های مختلف ساختمان که اطراف گودال باغچه را گرفته است و دید به گودال باغچه دارد:

از تارم فرود آمدم کنار برکه رسیدم
 غم را از لرزش نیها چیدم، به تارم برآمدم
 به آینه رسیدم
 از تارم فرود آمدم
 میان برکه و آینه گویا گریستم (آوار آفتاب، تارا)

طاقچه: تقریباً در همه اتاقها در معماری سنتی منطقه‌های کویری ردیفهایی از طاقچه‌ها دیده می‌شود. وسیله‌ها و ابزارهای مورد نیاز و ضروری در طاقچه‌ها جای داده می‌شوند. ستونهای خشتی که در معماری اتاقها به کار می‌رفته در بعضی از اتاقها نازک می‌شده است و برای تزئین آن تبدیل به طاقچه می‌شده است. سپهری می‌نویسد: «روی هر دیوار اتاق آبی، درست در میان، یک طاقچه بود.» (اتاق آبی، ص ۲۲). تصویری که سپهری با واژه

طاقچه ساخته است دیدنی و درس آموز است:

زندگی چیزی نیست

که لب طاقچه عادت از یاد من و تو برود (صدای پای آب)

شیشه های رنگی: در قدیم در بسیاری از پنجره ها و سردرهای مشبک از شیشه های رنگی استفاده می کرده اند. در سرزمینهای کویری چون کاشان، برخورد نور خورشید به شیشه های رنگی، منظره های زیبایی می آفریند، و هدف اصلی استفاده از شیشه های رنگی جنبه زینتی آن است:

هنگام کودکی

در انحنای سقف ایوانها

درون شیشه های رنگی پنجره ها

رویایم پر پر شد (زندگی خوابها، گل کاشی)

شیشه های رنگی به جز زیبایی خاصی که به فضای اتاقها و خانه می داده است دلیل دیگری نیز برای موجودیت خود داشته است: «اگر ارسی و روزن با چوب یا گچ و شیشه های خرد و رنگین گره سازی می شود برای این است که در نزد آفتاب تند و گاهی سوزان پناهی باشد تا چشم را نیازارد». (معماری ایران، مصالح شناسی سنتی، ص ۱۷۲)

پنجره: کویر با نور و خورشید رابطه ای تنگاتنگ دارد، و نور با پنجره ارتباطی دیرینه. پنجره برای سپهری مفهومی نمادین دارد. همان گونه که «دیوار» رمز فاصله و بی اعتمادی است، «پنجره» رمز آشتی و آشنایی است:

خواهم آمد سر هر دیواری، میخکی خواهم کاشت

پای هر پنجره ای،

شعری خواهم خواند (حجم سبز، و پیامی در راه)

من که از بازترین پنجره با مردم این ناحیه صحبت کردم

حرفی از جنس زمان نشنیدم (حجم سبز، ندای آغاز)

در شعر «مسافر» نیز مسافر برای شروع سفر انفسی خود به کنار پنجره می رود:

اتاق خلوت پاکی است

برای فکر چه ابعاد ساده ای دارد

دلم عجیب گرفته ست

خیال خواب ندارم
کنار پنجره رفت... (مسافر)
اینکه سپهری با تپش پنجره ها وضو می گیرد نیز بی حکمت نیست:
من وضو با تپش پنجره ها می گیرم (صدای پای آب)
و زیباتر از این همه، نقش نمادینی است که این واژه در شعر رمزی و رویایی «پشت
دریاها» بر عهده گرفته است:
شب سرودش را خواند
نوبت پنجره هاست...
پشت دریاها شهری است
که در آن پنجره ها رو به تجلی باز است (حجم سبز، پشت دریاها)



◀ فهرست منابع:

- ۱- آشنایی با معماری اسلامی کاشان؛ محمدکری
- ۲- م پیرنیا؛ ج ۷، تهران: علم و صنعت، ۱۳۸۲.
- ۳- اتاق آبی؛ سهراب سپهری؛ ج ۱، تهران: سروش، ۱۳۶۹.
- ۴- تاریخ کاشان؛ عبدالکریم ضرابی؛ ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- ۵- سهراب مرغ مهاجر؛ پریدخت سپهری؛ ج ۷، تهران: طهوری، ۱۳۷۵.
- ۶- شعر زمان ما (۳)؛ سهراب سپهری؛ به کوشش محمد حقوقی، ج ۶، تهران: نگاه، ۱۳۷۵.
- ۷- معماری ایران؛ حسین زمرشیدی؛ ج ۲، تهران، زمرد، ۱۳۸۱.
- ۸- مهمانی در گلستانه؛ نظام عباسی طالقانی؛ ج ۱، تهران: الوان، ۱۳۷۷.
- ۹- هشت کتاب؛ سهراب سپهری؛ ج ۳۸، تهران: طهوری، ۱۳۸۳.
- ۱۰- هنوز در سفرم؛ پریدخت سپهری؛ ج ۳، تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۲.

